

محوطه‌های دوره مس و سنگ کردستان

سیروان محمدی قصریان^۱

چکیده

باستان‌شناسی پیش از تاریخ به ویژه دوران مس و سنگ غرب ایران، برای مدت طولانی به دو حوزه مهم فرهنگی به نام‌های حوزه شمال غرب و زاگرس مرکزی محدود می‌شد. همچنین اطلاعات چندانی از فرهنگ‌های نواحی مابین آنها که عموماً در محدوده امروزی کردستان در غرب کشور قرار داشته است، در دسترس نبود. اما در نتیجه بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی اخیر، اطلاعات بیشتری در این حوزه در دسترس قرار گرفته است. محوطه‌ها و آثار زیادی از دوران مس و سنگ در کردستان شناسایی و کاوش گردیده که حد و مرز پهنه‌های فرهنگی تعریف شده در باستان‌شناسی غرب ایران را با چالش مواجه ساخته است. مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های دوره مس و سنگ استان کردستان مشابهت‌هایی را با داده‌های مناطق همسایه خود در شمال و جنوب ایران داشته و نشان از تعلق آنها به یک پهنه فرهنگی واحد است. با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، مقاله حاضر از طریق بررسی محوطه‌های دوران مس و سنگ استان کردستان در سه دوره قدیم، میانی و جدید سعی در مشخص کردن جایگاه این منطقه در مطالعات دوره مس و سنگ غرب ایران دارد.

کلید واژگان: کردستان، دوران مس و سنگ، سفال، پهنه فرهنگی.

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی، شعبه کردستان

مقدمه

منطقه‌ای که امروزه از نظر تقسیمات اداری استان کردستان در غرب کشور نام دارد، از منظر مطالعات پیش از تاریخ غرب ایران محدوده‌ای است که مابین دو حوزه مهم مطالعات پیش از تاریخ کشور قرار گرفته است. از نظر جغرافیایی، دره‌ها و مناطق کوهستانی استان امروزی کردستان مابین حوزه مطالعاتی شمال‌غرب در شمال و حوزه زاگرس مرکزی در جنوب قرار دارد. برای مدت‌های طولانی از آغاز فعالیت‌های علمی باستان‌شناسی در غرب ایران، همواره دو حوزه شمال‌غرب و زاگرس مرکزی در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته و باستان‌شناسی مربوط به منطقه مابین این دو حوزه که تقریباً محدوده امروزی استان کردستان را شامل می‌شود مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است. پیشینه طولانی مدت کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های شاخصی مانند حسنلو (Dyson, 1972) و دالما (Hamlin, 1975) در شمال‌غرب و محوطه‌هایی مانند گودین (Young and Levine, 1974; Young, 1965) و گیان (Contenau and Girshman, 1935) در زاگرس مرکزی، باعث غفلت از باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه مابین آنها یعنی محدوده امروزی کردستان گردید. به غیر از چند بررسی باستان‌شناسی موقتی و گذرا (Swiny, 1975)، برای سالیان طولانی هیچگونه اطلاعاتی از باستان‌شناسی پیش از تاریخ و به ویژه باستان‌شناسی دوره مس و سنگ محدوده امروزی کردستان در غرب کشور در دسترس نبود. کمبود بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی دوران مس و سنگ در استان کردستان تا یکی دو دهه اخیر، به منزله نبود قابلیت و پتانسیل مطالعاتی این خطه در دوران پیش از تاریخ نیست، بلکه همانگونه که در ادامه نیز بحث خواهد شد. این خطه از غرب کشور پتانسیل و قابلیت هم‌پایه با حوزه شمال‌غرب و زاگرس مرکزی در زمینه مطالعات پیش از تاریخ را شامل می‌شود. در نتیجه توجه نسل جدیدی از پژوهشگران و باستان‌شناسان جوان کشور، این خطه از غرب کشور نیز از این حالت خارج گردیده و محوطه‌ها و آثار ارزشمندی از دوره‌های مختلف در جای‌جای آن بررسی و شناسایی شده‌اند که نشان از اهمیت و پتانسیل بسیار این منطقه در مطالعات غرب ایران دارد. در مقاله حاضر سعی بر آن است تا با بررسی و مطالعه آثار دوره مس و سنگ کردستان بر اساس دوره‌بندی رایج این مطالعات در سه دوره مس و سنگ قدیم، میانی و جدید، به بررسی چگونگی وضعیت مطالعات این دوره استان پرداخته شود. نتیجه این مطالعات نشان می‌دهد که حد و مرزهای تعریف شده برای پهنه‌های فرهنگی شاخص دوران مس و سنگ برای مناطق شمال‌غرب و زاگرس مرکزی با چالش اساسی مواجه است. این پژوهش نشان می‌دهد که محدوده تعدادی از این پهنه‌های فرهنگی در غرب و شمال‌غرب کشور وسعتی بیشتر از محدوده تعریف

شده دارند و مناطق و بخش‌هایی از استان کردستان نیز داخل این قلمروهای فرهنگی قرار می‌گیرند. سفال‌ها و دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های استان کردستان از هر حیث شبیه به نمونه‌های مناطق همجوار در شمال و جنوب بوده و نمی‌توان تمایزی بین آنها قائل شد. این درجه از شباهت‌های فرهنگی تصادفی نبوده و بی‌شک نشان از ادغام کردستان در پهنه‌های فرهنگی شاخص غرب کشور بوده به طوری که همگی تحت عنوان یک پهنه فرهنگی قرار می‌گیرند. پس از مقدمه یاد شده در ادامه به بررسی وضعیت باستان‌شناسی دوره مس و سنگ کردستان در سه دوره قدیم، میانی و جدید پرداخته خواهد شد.

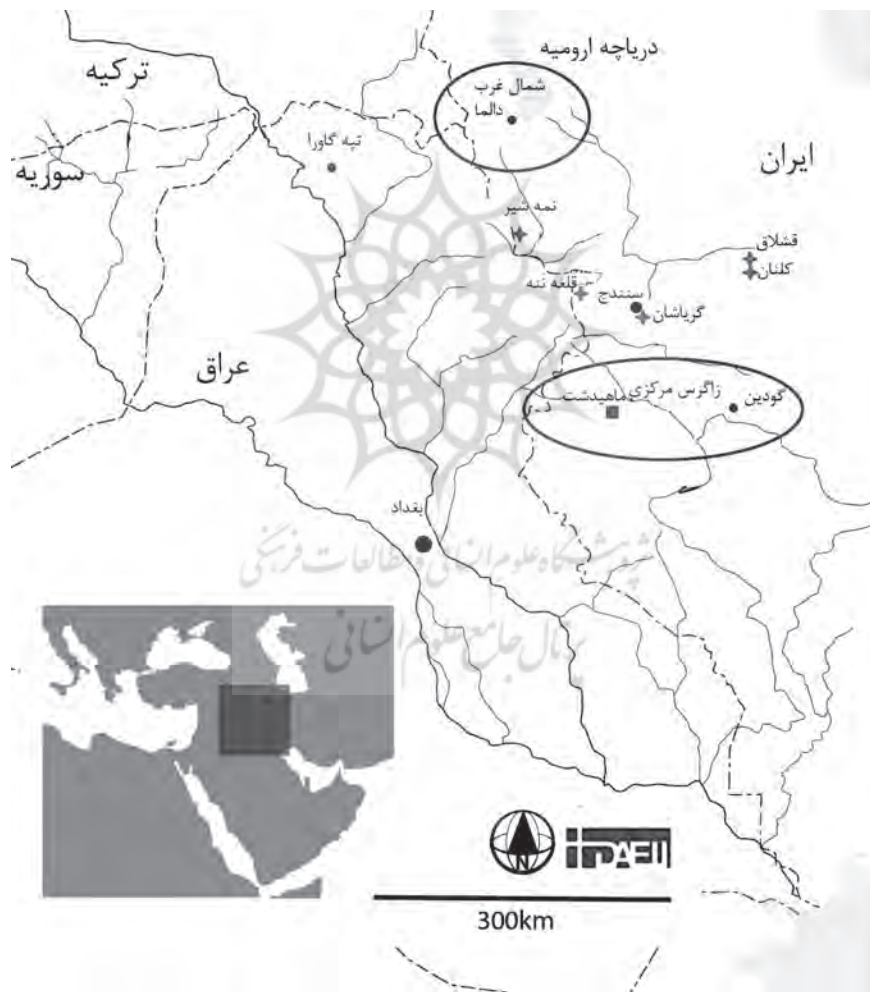
۱. دوره مس و سنگ قدیم: ۵۵۰۰-۵۰۰۰ پ.م

به نسبت دو دوره مس و سنگ میانی و جدید، اطلاعات کمتری از دوره مس و سنگ قدیم در مناطق مختلف غرب کشور وجود دارد. به طور کلی دوره مس و سنگ قدیم می‌تواند به عنوان یک دوره انتقالی مابین دوره نوسنگی جدید و شروع دوره مس و سنگ در بازه زمانی نیمه دوم هزاره ۶ پ.م در غرب و شمال غرب ایران در نظر گرفته شود. متأسفانه بسیاری از مباحث مربوط به این دوره نظیر گاهنگاری مطلق، چگونگی گذار جوامع از دوره نوسنگی به مس و سنگ، سطح اجتماعی جوامع، الگوی پراکنش و... هنوز به طور جدی مطالعه و بررسی نشده‌اند.

در حوزه زاگرس مرکزی در جنوب کردستان، بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی در مناطق ماهیدشت و کنگاور و کاوش محوطه‌هایی همچون سیاه‌بید، چقماران، سه‌گابی و گودین دو فرهنگ متفاوت سفالی برای این حوزه پیشنهاد گردیده است. حوزه فرهنگی موسوم به جی برای غرب زاگرس مرکزی (ماهیدشت) و فرهنگ شهن‌آباد برای شرق زاگرس مرکزی (کنگاور) (Levine and Young, 1987: 17; Levine and McDonald, 1977: 42-44). فرهنگ سفالی موسوم به جی مناطق وسیعی از غرب زاگرس مرکزی را در ماهیدشت در برگرفته و این گونه سفالی از سطح حدود ۶۰ محوطه در این منطقه گزارش شده است. سفال‌های نوع جی که شاخه شرقی و بومی فرهنگ حلف در غرب ایران پنداشته شده‌اند، سفال‌هایی بسیار ظریف و خوش ساختی هستند که در دو گروه منقوش و نوع پوشش‌دار تقسیم می‌شوند (Levine and Young, 1987: 17-20).

در مناطق شرقی زاگرس مرکزی فرهنگ سفالی کاملاً متفاوتی از فرهنگ نوع جی وجود دارد که در اصطلاح باستان‌شناسی غرب کشور به شهن‌آباد معروف است (Ibid, 1987: 17-20). در مناطق شمال غرب کشور، برای مدت‌های طولانی اطلاعاتی از چگونگی فرهنگ‌های انتقالی دوره

نوسنگی (حاجی فیروز) به دوره مس و سنگ (دالما) وجود نداشت. به تازگی در نتیجه کاوش‌های صورت گرفته در این منطقه، یک فاز انتقالی مابین دوره نوسنگی و دوره دالما با عنوان «دوه گز I» شناسایی شده است (Abedi, 2017: 73). «دوه گز I» از نظر زمانی تقریباً با فرهنگ‌های دوره مس و سنگ قدیم زاگرس مرکزی هم‌افق است. پس از این مقدمه کلی درباره فرهنگ‌های رایج سفالی دوره مس و سنگ قدیم مناطق شمال غرب و زاگرس مرکزی، به بررسی چگونگی فرهنگ‌های سفالی دوره مس و سنگ قدیم کردستان پرداخته خواهد شد (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱. محوطه‌های شاخص دوره مس و سنگ استان کردستان مابین دو حوزه شمال غرب و زاگرس مرکزی. محوطه‌های استان کردستان با علامت ستاره در تصویر مشخص شده‌اند (نگارنده).

اطلاعات مربوط به باستان‌شناسی دوران مس و سنگ کردستان بیشتر مربوط به دوره‌های میانی و جدید بوده و برای مدت‌های طولانی‌ای از فرهنگ‌های قدیمی‌تر این دوره اطلاعاتی در دسترس نبود. آنچه در بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی استان بررسی و شناسایی شده است، عموماً مربوط به دوره‌ی دالما و دوره‌های پس از آن بوده و گویی که استان برای نخستین بار از این دوره به بعد محل سکونت شده است. تا آنکه در بررسی‌های سال ۱۳۸۱ در منطقه‌ی مریوان برای نخستین بار آثاری قدیمی‌تر از دوران دالما و از دوران‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی قدیم شناسایی گردید (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۳). علی‌رغم شناسایی آثار قدیمی‌تر از دوره‌ی دالما، اما هنوز وقفه‌ایی نسبتاً طولانی مابین فرهنگ‌های دوره‌ی نوسنگی قدیم در هزاره‌ی ۷ و ۸ پ.م و دوره‌ی دالما در هزاره‌ی ۵ پ.م وجود داشته که با شناسایی محوطه‌ای با نام تپه‌ی قاله‌زیوا با سفال جی این خلأ فرهنگی تا حدودی پر گردیده است (زمانی‌دادانه و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۴) (تصویر شماره ۲).

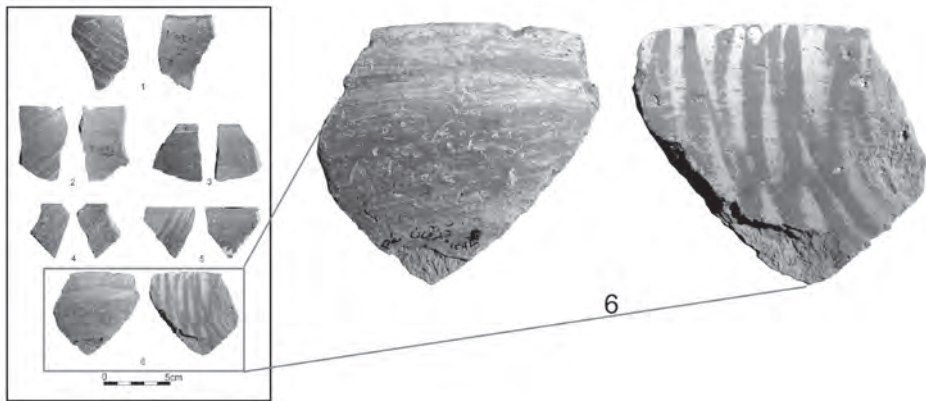


تصویر شماره ۲. نمونه سفال‌های نوع جی در مریوان (همان: ۴۶).

افزون بر مریوان، در نتیجه بررسی‌های اخیر در منطقه کامیاران در جنوب غرب استان محوطه‌های دیگری از دوره مس و سنگ قدیم با سفال نوع جی شناسایی گردیده است (فریدون پور، ۱۳۹۹) که نشان می‌دهد نواحی غرب و جنوب استان نیز (مریوان- کامیاران) متأثر از فرهنگ سفالی دوره مس و سنگ قدیم غرب زاگرس مرکزی (جی) هستند. به نظر می‌رسد که در دوره مس و سنگ قدیم مناطق غرب و جنوب غرب استان متأثر از سنت‌های غرب زاگرس مرکزی و مناطق شرق و شمال شرق تحت تأثیر فرهنگ‌های شرق زاگرس مرکزی هستند. به طور کلی مناطق غرب و جنوب غرب استان به دلیل همجواری و نزدیکی با غرب زاگرس مرکزی و شمال بین‌النهرین ارتباطات و برهم‌کنش‌های بیشتری را نسبت به مناطق شرقی با مناطق یاد شده داشته است، به دست آمدن شواهد سفال جی در نواحی غربی و جنوب غرب استان شاهد این مدعا است. اما در نتیجه بررسی‌های صورت گرفته در مناطق شرق و شمال شرق استان نظیر قروه، دهگلان، بیجار، دیواندره و سقز خبری از سفال‌های نوع جی نیست و قدیمی‌ترین فرهنگ سفالی شناخته شده دوره مس و سنگ در این مناطق مربوط به فرهنگ سفالی دالما است. این مطلب در کاوش‌های اخیر تپه قشلاق بیجار نیز به اثبات رسیده است. در کاوش‌های این تپه، نهشته‌های دوره دالما مستقیماً بر روی نهشته‌های دوره نوسنگی قرار گرفته و خبری از سفال‌های جی نیست (Sharifi and Motarjem, 2018: 91). با توجه به تاریخ‌گذاری نهشته‌های دوره نوسنگی و دالمای تپه قشلاق (۵۵۰۰-۵۰۰۰ پ.م) به نظر می‌رسد که دوره جی در مناطق غربی و جنوب غربی استان از نظر زمانی با دوره دالما در شرق و شمال شرق استان هم‌پوشانی‌هایی داشته باشد. در بررسی‌های اخیر صورت گرفته در تپه گریاشان سنندج نیز یکی دو قطعه سفال به همراه سفال‌های نوع دالما شناسایی گردیده که با توجه به تکنیک ساخت، نوع خمیره، نوع پوشش و تزیینات آن در زمره سفال‌های نوع جی قرار می‌گیرند (تصویر شماره ۳). در نتیجه به نظر می‌رسد که منطقه سنندج در مرکز استان، شرقی‌ترین حوزه پراکنش سفال جی در استان کردستان است، زیرا همان طور که بحث شد، مناطق شرق استان فرهنگ دالما را دارند.

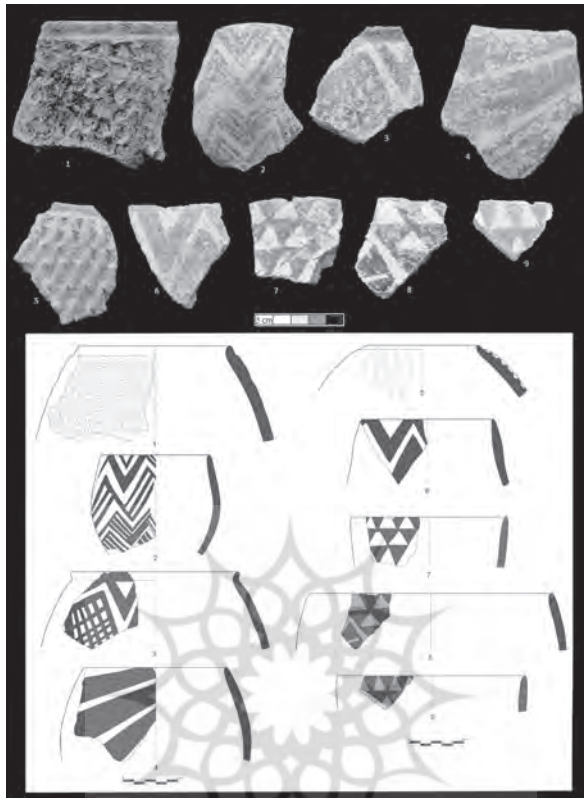
۲. دوره مس و سنگ میانی (۵۰۰۰-۴۲۰۰ پ.م)

حدود ۵۰۰۰ پ.م فرهنگ شناخته شده موسوم به سنت دالما مناطق وسیعی از شمال غرب و غرب کشور را در بر می‌گیرد. این فرهنگ برای نخستین بار و پس از کاوش تپه دالما در جنوب دریاچه ارومیه وارد ادبیات باستان‌شناسی ایران گردید (Hamlin, 1975:111). پس از شناسایی این



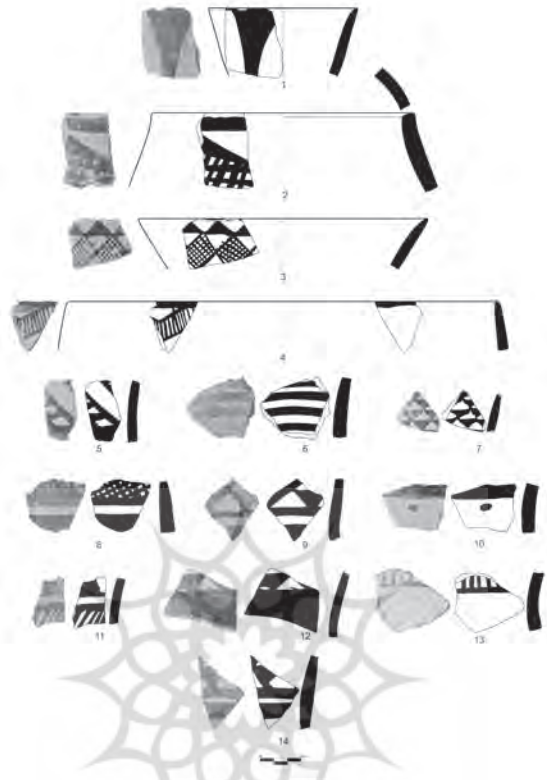
تصویر شماره ۳. نمونه سفال‌های دالمایی تپه گریاشان سنندج. قطعه شماره ۶ از نوع سفال جی است (نگارنده).

فرهنگ سفالی در حوزه دریاچه ارومیه، این گونه سفالی در مناطق شرق زاگرس مرکزی و به فاصله حدود ۴۰۰ کیلومتری جنوب دریاچه ارومیه شناسایی گردید که نشان می‌دهد تمامی مناطق غرب و شمال غرب ایران به غیر از مناطق غرب زاگرس مرکزی (ماهیدشت) تحت قلمرو یک پهنه فرهنگی واحد به نام دالما در نیمه اول هزاره ۵ پ.م قرار می‌گیرند (Henrickson and Vitali, 1987: 70; Henrickson, 1985: 39). گونه‌های مختلف سفال نوع دالما به غیر از شمال غرب و غرب کشور در مناطق مابین آنها یعنی کردستان به وفور گزارش گردیده است، به غیر از منطقه بیجار و کاوش‌های تپه قشلاق که ذکر آن رفت (Sharifi and Motarjem, 2018: 90)، سفال نوع دالما از کاوش‌های تپه نم‌شیر بانه (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۵)، بررسی و کاوش‌های حوضه آبگیر سد تلوار در بیجار (وحدتی نسب و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۶؛ ولی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۴)، ناحیه سقز (وفایی، ۱۳۹۰: ۴۹۳)، تپه گریاشان سنندج (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴)، بررسی‌های قروه (شریفی و زینی‌وند، ۱۳۹۸: ۷۴۰) و دهگلان نیز شناسایی شده‌اند (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۰). از جمله مهم‌ترین محوطه‌های دالمایی استان که سفالینه‌های فاخر و زیبایی دالما از آن گزارش شده است، تپه نم‌شیر بانه است که سفال‌های نوع دالمای آن از جمله زیباترین سفالینه‌های دالمایی غرب ایران به حساب می‌آیند (تصویر شماره ۴). ذکر این مطلب لازم است که همانند سایر مناطق غرب ایران، بیشترین آثار شناسایی شده استان از دوره مس و سنگ استان متعلق به فاز دالما است.



تصویر شماره ۴. نمونه سفال‌های دالمایی تپه نمه‌شیر، بانه (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶).

بر طبق توالی دوره دالما در کاوش‌های تپه گودین و سه‌گابی، به همراه سفال‌های نوع دالما و با فاصله زمانی اندک از ظهور این گونه سفالی، نوعی سفال‌های نخودی منقوش در غرب و شمال غرب ایران ظاهر می‌گردد که به اصطلاح سفال نوع (BOB/black on buff- سفال نخودی با نقوش سیاه رنگ) نامیده می‌شود (Henrickson, 1985: 73). در اکثر محوطه‌های دالمایی مناطق شمال و شمال غرب کشور به همراه سفال نوع دالما این گونه نخودی منقوش نیز گزارش گردیده است. از این منظر، تفاوتی بین آثار دالمایی مناطق مختلف استان کردستان با دیگر مناطق غرب و شمال غرب کشور دیده نمی‌شود و در اکثر محوطه‌های دالمایی استان نیز، سفال نخودی منقوش به همراه گونه‌های دالمایی گزارش شده است. از جمله شاخص‌ترین محوطه‌هایی که این نوع سفال در آن گزارش شده، تپه گریاشان در منطقه سنندج است که سفال‌های نوع BOB آن از جمله شاخص‌ترین سفال‌های این گونه در استان است (تصویر شماره ۵).



تصویر شمارهٔ ۵. نمونه سفال‌های نوع BOB تپهٔ گریاشان سنندج (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷).

نکتهٔ جالب در مورد استقرارهای دالمایی استان کردستان آن است که این نوع سفال‌ها هم از تپه‌ها و محوطه‌های استقراری و هم غارها، پناه‌گاه‌های صخره‌ایی و هم محوطه‌های رمه‌گردان بدست آمده است. تفسیر رایج در مورد محوطه‌های دورهٔ مس و سنگ میانی غرب کشور این است که در کنار شیوهٔ زندگی روستانشینی دائم، محوطه‌های رمه‌گردان و کوچ‌نشین نیز وجود داشته‌اند (Abdi, 2003: 430; Henrickson, 1985a: 27-30). تپه‌های دارای نهشته‌های چند متری و تپه‌هایی که آثار و شواهد معماری از آنها گزارش شده‌اند، مصداق محوطه‌های یکجانشین این دوره بوده و آثار داخل غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ایی نیز مصداق گروه‌های رمه‌گردان در این دوره در کردستان هستند (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۹). از جمله محوطه‌هایی که مصداق زندگی روستانشینی دائم در استان کردستان بوده، می‌توان به تپهٔ قشلاق بیجار اشاره کرد که در نتیجهٔ کاوش‌های این تپه نهشته‌هایی به ضخامت ۱۲ متر از این دوره بدست آمده است (Sharifi and Motarjem, 2018: 89-90).

افزون بر این دسته از محوطه‌ها، سفال‌های نوع دالما از غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای منطقه مریوان نیز بدست آمده که به احتمال زیاد مربوط به جوامع رمه‌گردان است (ساعدموچشی و آذرشب، ۱۳۹۲: ۳۷). همانگونه که پیشتر بیان شد، این نوع شیوه‌های متفاوت زندگی، شیوه‌های رایج زندگی دوران مس و سنگ میانی بوده که در مناطق وسیعی از غرب کشور و از جمله کردستان نیز وجود داشته است.^۱ آنچه که از مطالب مربوط به دوره مس و سنگ میانی بر می‌آید آن است که استان کردستان از نظر فرهنگی کاملاً با مناطق همسایه خود در شمال و جنوب ادغام شده و تفاوتی بین کردستان با مناطق شمال و جنوب چه از نظر فرهنگ‌های سفالی و چه الگوی پراکنش محوطه‌های این دوره دیده نمی‌شود و کردستان نیز به پهنه فرهنگی وسیع دالما در غرب و شمال غرب کشور اضافه می‌گردد.

۳. دوره مس و سنگ جدید (۴۲۰۰-۳۱۰۰ پ.م)

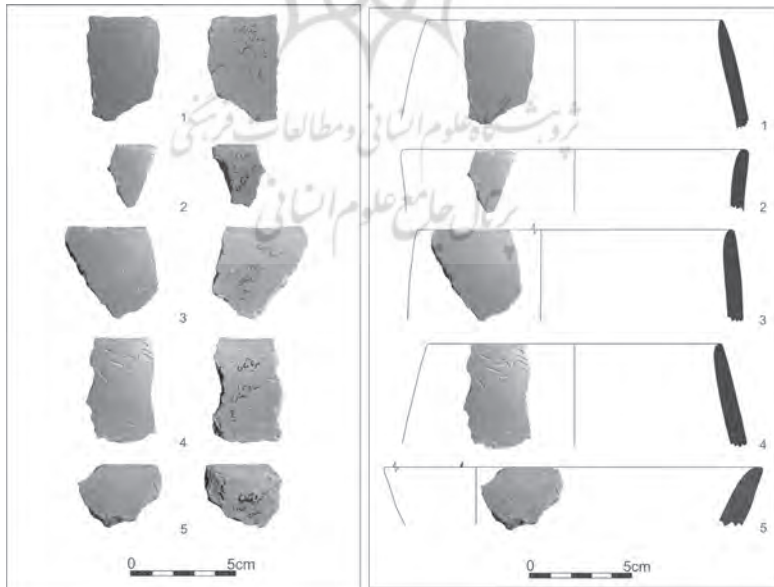
بازه زمانی اواخر هزاره ۵ پ.م و اوایل هزاره ۴ پ.م که مصادف با پایان دوره مس و سنگ میانی و شروع دوره مس و سنگ جدید در غرب ایران است، بازه زمانی مهمی در باستان‌شناسی پیش از تاریخ غرب آسیا است. در این بازه زمانی، سبک سفال‌های منقوش نخودی رنگ دوره عبید در بین‌النهرین و نواحی مجاور رو به زوال بوده و جای خود را به سفال‌های ساده و بدون نقش دوران اوروک می‌دهند. این تغییرات گسترده در زمینه سفالگری، هم‌زمان است با پایان یافتن دوران روستانشینی و شروع دوران شهرنشینی (Stein, 2012: 4-132).

در مناطق وسیعی از غرب و شمال غرب ایران نیز در شروع دوران مس و سنگ جدید، سنت سفالگری منقوش دوران دالما و سفال‌های نخودی منقوش همراه آن به پایان رسیده و جای خود را به سفال‌های زمخت و ساده و بدون نقش می‌دهند. یکی از گونه‌های رایج سفالینه‌های اوایل دوران مس و سنگ جدید که بخش‌های وسیعی از غرب ایران را در بر می‌گیرد، سفال نوع گودین VII (VII/VI3) است. این گونه سفالی برای نخستین بار در توالی کنگاور و پس از دوره دالما/سه‌گابی و سفال‌های منقوش این دوران آغاز می‌شود. در آغاز حوزه پراکنش این سنت سفالی، مناطق شرق زاگرس مرکزی پیشنهاد گردید (Levine and Young, 1987: 33). اما در نتیجه مطالعات و کاوش‌های اخیر دامنه گسترش این فرهنگ سفالی ورای مناطق شرق زاگرس مرکزی و در نواحی شمال، شمال شرق و شرق آن شناسایی گردید.

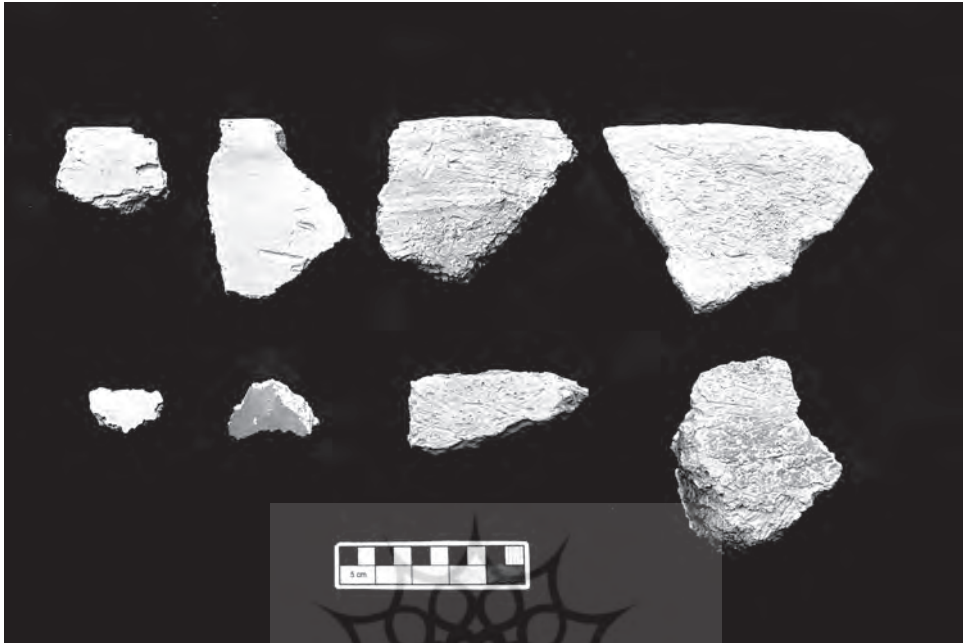
۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک به: زارعی، محمد ابراهیم؛ محمدی قصریان، سیروان؛ عبدالله پور، عبدالله. (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ش ۱۲. صص ۲۳-۹.

از جمله مناطق خارج از زاگرس مرکزی تحت تأثیر این گونهٔ سفالی، مناطق مختلف استان کردستان در شمال زاگرس مرکزی است. سفال نوع گودین VII از کاوش‌های تپه قشلاق و از نهشته‌های دورهٔ سه این تپه گزارش گردیده است (Sharifi and Motarjem, 2018: 91). افزون بر تپهٔ قشلاق، سفال نوع گودین VII در کاوش‌های تپهٔ کلنان (سادموچشی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸-۴۰)، بررسی‌های دشت قروه (شریفی و زینی‌وند، ۱۳۹۸: ۷۳۶)، سنندج (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰)، مریوان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۶) و سقز (احمدی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۸) گزارش گردیده است.

از جمله مهم‌ترین محوطه‌های استان کردستان که سفال نوع گودین VII از آن گزارش گردیده، تپهٔ گریاشان در سنندج است (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰). از این تپه گونه‌های شاخص سفال‌های ساده و قرمز رنگ نوع گودین VII از بررسی‌های سطحی گزارش شده است (تصویر شمارهٔ ۶). افزون بر تپهٔ گریاشان، از تپهٔ قه‌لای‌سو در حومهٔ سنندج نیز این گونهٔ سفالی گزارش شده است (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹) (تصویر شمارهٔ ۷). شمالی‌ترین حوزهٔ پراکنش سفال نوع گودین VII در استان کردستان به منطقهٔ سقز و بانه در شمال و شمال‌غرب استان می‌رسد. قطعات شاخص سفال‌های نوع گودین VII از گمانه‌زنی تپه گارش سقز (احمدی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۸) (تصویر شمارهٔ ۸) و همچنین کاوش‌های تپه نمه‌شیر در بانه به دست آمده است (سادموچشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۱) (تصویر شمارهٔ ۹).



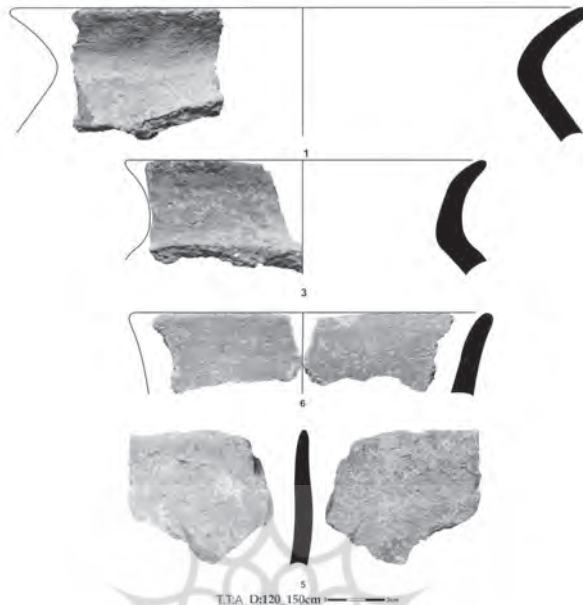
تصویر شمارهٔ ۶. نمونه سفال‌های نوع گودین VII، تپه گریاشان، سنندج (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰).



تصویر شماره ۷. نمونه سفال‌های نوع گودین VII، تپه قه‌لای سو، حومه سنندج (زارعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱).



تصویر شماره ۸. نمونه سفال‌های نوع گودین VII تپه گار ره ش، سقز (احمدی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۸).



تصویر شماره ۹. نمونه سفال‌های نوع گودین VII تپه نمه شیر، بانه (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۹).

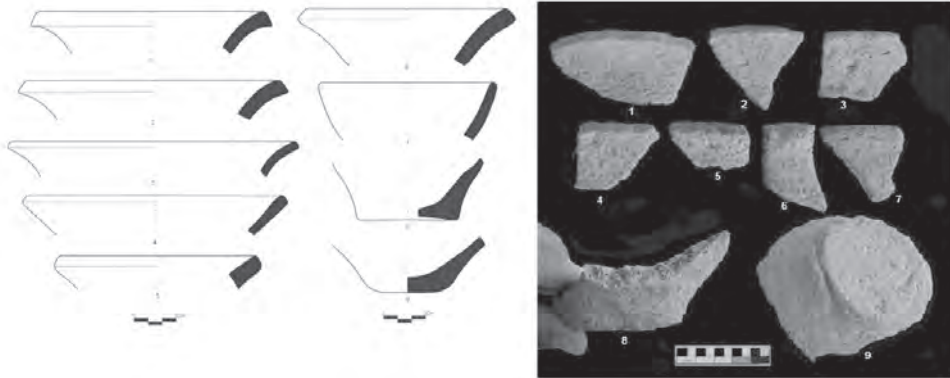
پس از دوره گودین VII (VII/VII³)، فرهنگ سفالی نوع گودین VI₂ جایگزین آن گردید که گونه‌های سفالی متفاوتی به نسبت دوره پیش هستند (Rothman and Badler, 2011: 85-86). علی‌رغم ادامه سفال‌های قرمز رنگ با تمپر کاه دوره پیش، سفال‌های نخودی رنگ کاهروی نوع گودین VI₂ نیز رایج شده و به تدریج به گونه غالب تبدیل گردیده است. آخرین فاز دوره مس و سنگ جدید در زاگرس مرکزی، دوره گودین VII نامیده می‌شود که معرفه آن سفال‌های نوع اوروک جدید است (Rothman and Badler, 2011: 89). هرچند که سفال‌های نوع گودین VI₂ و VII برای نخستین بار در توالی شرق زاگرس مرکزی گزارش گردیدند، اما همانند دوره گودین VII (VII/VII³) این دو پهنه سفالی نیز ورای شرق زاگرس مرکزی و از جمله در کردستان نیز گسترش یافته‌اند. به تازگی نمونه‌های بسیار شاخصی از سفال‌های کاهروی دوره VI₂ در بررسی‌های دشت مریوان (زمانی دادانه و محمدی قصریان، ۱۳۹۷: ۲۶-۳۰) گزارش شده است. از جمله مهم‌ترین آثار منطقه مریوان که دارای توالی کاملی از دوران مس و سنگ تا دوران اسلامی است، تپه شاخص قلعه ننه در جنوب غرب شهر مریوان است که با وسعتی در حدود ۱۰ هکتار و بیش از ۳۰ متر نهشته باستانی، محوطه‌ای هم‌پایه با تپه گودین یا حسنلو در غرب ایران است (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸-۱۲). کاوش و لایه‌نگاری آن بسیاری از

معضلات باستان‌شناسی استان کردستان را حل و فصل خواهد نمود. از جمله شاخص‌ترین آثار این دوره تپه، چندین قطعه سفال کاهروی نوع گودین VI2 است که در میان آنها یکی دو قطعه سفال خاکستری نوع اوروک (گونه کاهرو) نیز دیده می‌شوند (محمدی قصریان، ۱۳۹۹: ۵۳-۵۴). شناسایی این گونه سفال خاکستری کاهرو نشان از گسترش افق سفال خاکستری موسوم به نوع اوروک در غرب کردستان است (تصویر شماره ۱۰).

افزون بر آثار دوره گودین VI2، سفال‌های آخرین فاز دوره مس و سنگ جدید (گودین VII) در مناطقی از استان کردستان نیز گزارش گردیده است. آثار این دوره برای نخستین بار از بررسی‌های سطحی تپه سرفلعه در سروآباد شناسایی شده است (ساعدموچشی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۹). در ادامه سفال نوع گودین VII در دشت مریوان نیز شناسایی گردید (زمانی دادانه و محمدی قصریان، ۱۳۹۷: ۲۷-۳۲) (تصویر شماره ۱۱). دامنه گسترش این پهنه سفالی از استان کردستان فراتر رفته و تا نواحی جنوب دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران را در بر می‌گیرد. قطعات شاخصی از سفال این دوره به تازگی از بررسی محوطه‌های منطقه سردشت در جنوب دریاچه ارومیه در شمال غرب ایران نیز گزارش شده‌اند (Abedi and others, 2019: 418).



تصویر شماره ۱۰. نمونه سفال‌های نوع گودین VI2 تپه قلعه ننه (محمدی قصریان، ۱۳۹۹: ۵۴).



تصویر شماره ۱۱. نمونه سفال‌های نوع اوروک جدید (گونه گودین VII)، دشت مریوان (زمانی دادانه و محمدی قصریان، ۱۳۹۷: ۳۶).

با توجه به مطالب ذکر شده، استان کردستان پس از دوره مس و سنگ قدیم و میانی و در طول دوره مس و سنگ جدید به بخشی از فرهنگ‌های رایج سفالگری غرب کشور اضافه گردیده که قسمت‌های وسیعی از شرق زاگرس مرکزی تا جنوب دریاچه ارومیه را در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

حد و مرز بسیاری از پهنه‌های فرهنگی دوران مس و سنگ غرب و شمال‌غرب ایران بر اساس کاوش‌ها و بررسی‌های چندین دهه گذشته و مربوط به زمانی بوده که از فرهنگ‌های مابین آنها اطلاعاتی در دسترس نبوده است. امروزه انجام بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در این مناطق بینابینی (کردستان)، نشان می‌دهد که محدوده بسیاری از قلمروهای فرهنگی تعریف شده نیاز به بازبینی دارند و مناطق وسیع‌تری را ورای مرزهای تعریف شده در بر می‌گیرند. تعدادی از این نوع پهنه‌های فرهنگی همانند فرهنگ موسوم به جی، دالما و گودین فقط مربوط به حوزه‌های شمال‌غرب و یا زاگرس مرکزی نبوده و مناطق مختلف کردستان نیز دارای فرهنگ‌های سفالی مشابه هستند. سفال‌های نوع جی، دالما، گودین VII و VI که از محوطه‌های مختلف در استان کردستان گزارش شده‌اند، از هر جنبه شبیه به نمونه‌های مناطق شمال‌غرب و زاگرس مرکزی است و نمی‌توان تفاوتی بین آنها قائل شد. شواهد نویافته نشان می‌دهد که در دوران مس و سنگ، منطقه کردستان نیز در پهنه‌های فرهنگی که پیشتر تعریف شده ادغام می‌گردد. در نتیجه با توجه به مطالب ذکر شده، حلقه مفقوده‌ای که برای مدت‌های طولانی بین مناطق شمال‌غرب و زاگرس مرکزی در

مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ غرب ایران وجود داشته با مطالعات کردستان پر می‌گردد. در نقشه‌های باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ غرب ایران برای مدت‌های طولانی، فقط محوطه‌هایی مانند حسنلو، دالما، گودین، گیان و... مشاهده و یک پهنه سفید رنگ بزرگ بین این مناطق همواره مشاهده می‌شد. اکنون در نتیجه کاوش‌ها و مطالعات اخیر کم‌کم این پهنه سفید در حال رنگ باختن است و محوطه‌هایی همانند تپه قلعه ننه، گریاشان، نمه شیر، تپه قشلاق و کلنان در حال مطرح شدن در باستان‌شناسی غرب ایران هستند.

کتابنامه

- احمدی نیا، روناک؛ پروین، محمد؛ نصرالهی، صلاح. (۱۳۹۷). «گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه گارش روستای کانی نیاز شهرستان سقز». گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالیانه باستان‌شناسی ایران. به کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید. ج ۱. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص ۵۸-۶۹.
- زارعی، محمد ابراهیم؛ محمدی قصریان، سیروان؛ عبدالله پور، عبدالله. (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ش ۱۲. صص ۹-۲۳.
- زمانی دادانه، مرتضی؛ محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۹۷). «بررسی محوطه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد دشت مریوان». مطالعات باستان‌شناسی پارسه. سال ۲. ش ۶. صص ۲۳-۳۹.
- زمانی دادانه، مرتضی؛ محمدی قصریان، سیروان؛ بهنیا، علی. (۱۳۹۷). «تپه قاله زیوا: نویافته‌ای با سفال جی در مریوان». مطالعات باستان‌شناسی پارسه. سال ۲. ش ۴. صص ۴۱-۴۹.
- ساعدموچشی، امیر؛ آذرشب، علی؛ غفاری، زهرا. (۱۳۹۱). «تپه سرقلعه: شواهدی از سفال اوروک در استان کردستان و ارتباط آن با مسیرهای ارتباطی بین‌النهرین». پیام باستان‌شناسی. سال ۹. ش ۱۸. صص ۳۷-۴۹.
- ساعدموچشی، امیر؛ زمانی دادانه، مرتضی؛ قاسمی، محسن؛ کریمی، زاهد. (۱۳۹۶). «لایه‌نگاری تپه نمه شیر بانه: محوطه‌ای در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دوره ۷. ش ۷. صص ۴۳-۶۲.
- ساعدموچشی، امیر؛ نیک‌نامی، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی‌نشلی، حسن؛ فیروزمندی، بهمن. (۱۳۹۰). «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه کل نان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس و سنگ میانه در غرب ایران». نامه باستان‌شناسی. دوره ۱. ش ۱. پاییز و زمستان. صص ۳۱-۵۶.
- ساعدموچشی، امیر؛ محمدی قصریان، سیروان؛ عزیزی، اقبال. (۱۳۹۶). «تپه قلعه ننه شهرستان مریوان، زیستگاهی باستانی در غرب ایران». باستان‌شناخت. دوره ۴. ش ۵. صص ۷-۲۰.
- ساعدموچشی، امیر؛ آذرشب، علیرضا. (۱۳۹۲). «شواهد استفاده از غارهای صعب‌العبور در دوره دالما در غرب ایران». پیام باستان‌شناسی. سال ۱۰. ش ۲۰. صص ۳۷-۵۰.
- ساعدموچشی، امیر؛ نیک‌نامی، کمال‌الدین؛ کریمی، زاهد؛ عزیزی، اقبال؛ بهنیا، علی. (۱۳۹۰). «الگوهای استقرار محوطه‌های مس سنگی میانه حاشیه رودخانه تلوار (شهرستان‌های قروه و دهگلان)». پیام

باستان‌شناس. سال ۸. ش ۱۶. صص ۱۷-۳۴.

- فریدون پور، رزا. (۱۳۹۹). سندج: ادارهٔ میراث فرهنگی شهرستان سندج. [مصاحبهٔ شخصی].
- شریفی، فرشته؛ زینی‌وند، محسن. (۱۳۹۸). «شناسایی و بررسی باستان‌شناسی دشت قروه، کردستان». گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانهٔ باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه). به کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید. ج ۱. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص ۷۳۵-۷۴۲.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ مترجم، عباس. (۱۳۸۱). بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان. کردستان: مرکز اسناد ادارهٔ کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- محمدی قصریان، سیروان. ۱۳۹۹. «سفال خاکستری نوع اوروک در غرب ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ش ۲۴. صص ۴۷-۶۰.
- وحدتی‌نسب، حامد؛ حیدریان، محمود. (۱۳۸۸). «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی حوضهٔ آبگیر سد تالوار (بیجار)». مجلهٔ پیام باستان‌شناس. سال ۶. ش ۱۲. صص ۵۳-۶۸.
- وفايي، صابر. (۱۳۹۰). بررسی باستان‌شناختی آثار بخش زیویه شهرستان سقز. کردستان: مرکز اسناد ادارهٔ کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).
- ولی‌پور، حمیدرضا؛ مصطفی‌پور، ایمان؛ بهدادفر، رضا؛ غفور، کاکا. (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطهٔ شمارهٔ ۱۱ سد تالوار بیجار، کردستان». پیام باستان‌شناس. سال ۷. ش ۱۳. بهار و تابستان. صص ۴۷-۷۲.
- Abdi, Kamyar. (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains". *Journal of World Prehistory*. No. 17(4). pp 395- 447.
- Abedi, Akbar. (2017). "Iranian Azerbaijan pathway from the Zagros to the Caucasus, Anatolia and northern Mesopotamia: Dava Goz, A new Neolithic and chalcolithic site in NW Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*. Vol. 17. No. 1. pp 69- 78.
- Abedi, Akbar; Heidari, Reza; Salimi, Sallah; Eskandari, Nasir. (2019). "New Uruk finds in NW Iran: Hasanlu VIII/VII and no Kura-Araxes culture evidence in the southern parts of Lake Urmia". *Documenta Praehistorica*. XLVI. pp 414- 423.
- Contenau, Georges & Girshman Roman. (1935). *Fuilles du Tepe Giyan pre de Nehavand 1931-1932*. Paris: librairie oreintaliste Paul Geuthner.
- Dyson, Robert. (1972). "The Hasanlu project, 1961- 1967". *In memorial volume of the Vth international congress of Iranain art and Archaeology 1968*. Vol. I. Tehran: Ministry of culture and Arts. pp 39- 58.
- Hamlin, Carol. (1975). "Dalma Tepe". *Iran*. XIII. pp 27- 111.
- Henrickson, Elizabeth. (1985). "An Updated Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran". *Iran*. No. 23. pp 63- 108.

- Henrickson, Elizabeth. (1985 a). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Highlands (Luristan)". *Iranica Antiqua*. 20. pp 1_ 42.
- Henrickson, Elizabeth & Vitali, Vanda. (1987). "The Dalma Tradition: Prehistorical In-ter.Regional Cultural Integration in Highkand Western Iran". *Plaeorient*. 13 (2). pp 37.45.
- Levine, Louis & McDonald, Mary. (1977). "The Neolithic and Chalcolithic periods in the Mahidasht". *Iran*. 15. pp 39_ 50.
- Levine, Louis & Young, Cuyler. (1987). "A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C.". *Préhis-toire de la Mésopotamie: La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin*: 15. 53 Paris, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).
- Rothman, Mitchell & Badler, Virginia. (2011). "Contact and development in Godin period VI. In: H. Gopnik and M. Rothman (eds)". *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran..* Toronto: Mazda Press/Royal Ontario Museum. pp 67_ 137.
- Sharifi, Mahnaz & Motarjem, Abbas. (2018). "The process of cultural change in the Chal-colithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh". *Documenta Praehistorica*. XLV. pp 86_ 99.
- Stein, Gil. (2012). "The development of indigenous social complexity in the late chal-colithic Upper Mesopotamia in the 5th_ 4th Millennia BC_ an initial assessment". *ORIGINI* XXXIV. pp 125_ 151.
- Swiny, Stuart. (1975). "Survey in North.West Iran, 1971". *East and West*. Vol. 25. No. 1_ 2. pp 77_ 98.
- Young, Cuyler, & Levine, Louis. (1974). *Excavation at Godin Tepe: second progress re-port*. Toronto: Royal Ontario Museum.
- Young, Cuyler. (1965). *Excavation at Godin Tepe: first progress report*. Toronto: Royal Ontario Museum.